

چالش‌های اخلاقی ابزار طنز و آثار آن

هادی صادقی*

حسن کاظمی**

چکیده

در این تحقیق، ضمن شناخت و تبیین معیار اخلاقی مقوله طنز، ایراداتی از قبیل عدم سازگاری طنز با برخی منهیات اخلاقی بررسی و پاسخ داده می‌شود. به کارگیری ابزارهایی همچون مبالغه که منجر به دروغ‌گویی می‌شود، کنایه و استهزاء، کودن نمایی، تشبیهات توهین آمیز، تخریب شخصیت و سایر سازنده‌هایی که در طنز وجود دارد، مورد اشکال و انتقاد اخلاقی قرار گرفته و بررسی می‌شود. همچنین بیپهودگی، خنده مذموم، غلطیدن به ورطه بی‌محتوایی و القاء عدم وجود آزادی‌های اجتماعی از اشکالاتی است که به نتایج طنز گرفته می‌شود. با تبیین معنای اصطلاحی طنز امروزی و توجیه و پیراستن آن از اشکالات اخلاقی، زمینه استفاده موجه‌تر و مؤثرتر از آن در جامعه دینی فراهم می‌گردد.

واژگان کلیدی

طنز، اخلاق کاربردی، چالش اخلاقی، نقد، آثار طنز، اخلاق طنز.

kazemi746@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۱۲

*. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث.

** دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۲۱

طرح مسئله

در *لسان العرب*، طنز به معنی مسخره کردن به کار رفته و طنز کسی است که این عمل را فراوان انجام می‌دهد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴ / ۶۹) در واژه‌نامه‌های فارسی، طنز به معنای ناز، سخریه، سخن به روز گفتن، طعنه، عیب‌کردن، بر کسی خندیدن، سخن به رمز، ریشخند و سرزنش آمده است. کم‌کم معنای آن تغییر یافته و بیشتر به عملی که جنبه‌های نادرست و ناروای پدیده‌ای را مورد مسخره قرار می‌دهد و هدف آن اصلاح است اطلاق می‌شود. (معین، ۱۳۸۲: ۴۷۹) در تعریف آن آمده است: «طنز، روشی از بیان هنرمندانه است که با استفاده از قالب‌های مختلف نظیر مبالغه، استعاره، تشبیه و ... ضمن نشان دادن معایب و مفاسد فرد و اجتماع به شیوه‌ای خنده‌آور، درصدد نقد، تذکر و اصلاح آن‌ها برآید». (اسماعیل‌زادگان، ۱۳۸۷: ۱۳۸)

از تعریف فوق و سایر تعاریفی که در مورد طنز بیان گردیده می‌توان چهار ویژگی را استخراج نمود: چپستی یا ماهیت طنز که شیوه بیان یا نوع ادبی، تعریف شده است، قالب یا محتوای طنز که مهم‌ترین نظرات؛ نثر، شیوه‌های نمایشی و نظم را گفته‌اند، درون‌مایه یا موضوع طنز که بیشتر مسائل و مشکلات اجتماعی دیده می‌شود، و فایده یا نتیجه طنز که انتقاد و اصلاح در میان تعاریف پررنگ‌تر می‌باشد. طنز به دلیل نوع خاص روایت‌گری، دارای جذابیت فراوانی است. این جذابیت به دلیل وجود عناصر و سازنده‌هایی است که در مجموع، آن را مطلوب نموده و از سایر روش‌های روایت‌گری متمایز نموده است. از این‌رو مخاطبان بی‌شماری را به درک مفاهیم نهفته در متن خود فرا می‌خواند.

گرچه احکام اخلاقی عمومیت داشته و خاص دین و آیین ویژه‌ای نیست، اما در مکتب اسلام به‌عنوان آخرین نسخه حیات معنوی انسان و با اعتقاد به ولایت الهی در شئون زندگی، این امر نمود بیشتری می‌یابد. متولیان فرهنگی جامعه اسلامی که مسئولیت تبیین و گسترش حاکمیت حق را برعهده دارند، باید از ابزارهای مختلف در راه تحقق آن آرمان بهره ببرند. یکی از ارکان حاکمیت مذکور، رعایت اخلاق انسانی در تمام شئون زندگی است. نظام مبتنی بر دستورات خداوند، باید اخلاق را در تمامی زمینه‌ها، سرلوحه کار خویش قرار دهد. در استفاده از طنز، اشکالات اخلاقی رخ می‌نماید که با پاسخ‌گویی به آن‌ها، ساحت آن در جامعه اسلامی از منهیات اخلاقی مبرا می‌گردد. همچنین طنزپردازان، متهم به بداخلاقی نمی‌شوند.

در زمانه‌ای که در برخی موارد، هدف شادی، هر نوع وسیله‌ای را توجیه می‌کند، با بهره‌مندی از رویکرد اخلاقی که ودیعه الهی در نهاد عموم مردم و مورد پذیرش همگان است، باید به تنقیح این هنر فاخر پرداخته شود. همچنین لازم است اشتباهی که در مورد هدف مقوله طنز وجود دارد بررسی و اطلاع‌رسانی مجدد شود، چراکه تصور عموم از طنز، بهره‌مندی از خندانند و سرور و شادی است،

درحالی که هدف اصلی در طنز فاخر، اصلاح و انجام وظیفه سازندگی شخصی و اجتماعی است تا همه فعالیت‌های انسان، هدفمند بوده و از شادی نیز راه کمال را بییماید.

در این مقاله سعی گردیده اشکالات اخلاقی فراروی طنزپردازی در دو حوزه ابزارها و نتایج بررسی شود. در نظام اسلامی، اخلاق حکم می‌کند، فعالیت‌ها و برنامه‌ها در راستای رضای حق باشد. بنابراین ابزار و وسایل مورد استفاده برای نیل به اهداف مقدسی همچون اصلاح فرد و جامعه، باید مورد توجه قرار گیرد.

فایده مهم این بررسی، تبیین و توجیه کاربرد طنز در جامعه اسلامی و جلوگیری از مطالب نامطلوب تحت عنوان طنز و درنهایت، انتقاد سازنده‌ای که زمینه کمال مورد تقاضای انسان را فراهم نماید.

چالش عدم سازگاری طنز با حدود دینی و اخلاقی

از نگاه دینی و اخلاقی، مواردی همچون دروغ، استهزاء، غیبت، تهمت و اشاعه منکرات، حرام و ممنوع است. این در حالی است که در طنز شاهد چنین اموری هستیم. گرچه هدف طنز انجام امور منهی عنه نیست، اما به تبع آن و به تعبیر برخی صاحب‌نظران، در حاشیه آن به وجود می‌آید. (بهزادی، ۱۳۷۸: ۴۳) از منظر برخی فقها آنچه باعث ایجاد امر حرام می‌شود، از باب مقدمه حرام است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱ / ۱۵۱) و بنابراین کاربرد، به عنوان ابزاری در خدمت انجام امور دیگری چون انجام امر به معروف و نهی از منکر، جایز نیست. به همین جهت برخی از اندیشمندان، مقوله طنز را در اصل و در ابتدا مجاز نمی‌دانند، بلکه با قیود متعددی که از انجام امور نهی شده جلوگیری گردد، آن را مجاز شمرده‌اند. برخی همچون علامه جعفری بر این اعتقاد بودند که با توجه به معنی طنز (در گذشته) اصل در آن عدم حلیت است و تنها در صورت تبرّی از همه بدی‌ها همچون سخره و استهزاء، افشای اسرار، نامی و سخن‌چینی، تحقیر، توهین به دیگران، همز و لمز (عیب‌جویی آشکار و پنهان)، غیبت و تهمت، خندیدن زیاد و غفلت از آخرت، افزایش لغزش‌ها و کاهش شرم و حیا، کاهش هیبت و وقار، طعنه، ناسزا، فحش و سب و لعن، پرده‌داری و افشاگری، شکستن حیثیت و آبرو، لغو و لهو بودن آن، مباح خواهد بود. (جعفری، ۱۳۷۷: ۳۳۰) طنز گرچه جذابیت دارد ولی جذابیت هیچ‌گاه نباید با زیر پا گذاشتن اصول شرع و اخلاق به دست آید. برخی از منکرات اخلاقی در طنز نه تنها در حاشیه و بلکه در متن آن قرار دارد. بعضی از طنزپردازان، رسماً استهزاء و تمسخر را جزو اسلوب و روش‌های طنزپردازی می‌دانند. دیدگاه افراط‌گرایانه، تمام منکرات را به دلیل هدف مقدس طنز که اصلاح‌گری است مجاز می‌شمارد. این در حالی است که نص صریح قرآن از آن نهی فرموده است. (حجرات / ۱۱) برخی در برابر اشکال وجود تعدادی از منهیات اخلاقی در ضمن طنز آن‌ها را حاشیه‌ای دانسته و اصل آن را از استهزاء، دروغ و تهمت و سایر مشکلات اخلاقی به دور دانسته

و در نهایت بیان می‌کنند که شاید بتوان طنز را نوع جدیدی از امر به معروف و نهی از منکر به معنای موسّع آن دانست. (نجف‌زاده بارفروش، ۱۳۷۶: ۴)

پاسخ اشکال بیان شده را می‌توان در قالب چند گزاره بررسی نمود:

۱. از دیدگاه احکام دینی مواردی همچون دروغ، غیبت، تهمت و غیره حرام است، اما در مواردی استثنا وجود دارد. احکام دینی تابع مصالح و مفاسدی است که تشریح گردیده است. اگر با اصل مهم‌تری تعارض پیدا کند باید اولویت در نظر گرفته شود. مثلاً در متجاهر به فسق، عناوینی همچون غیبت مصداق پیدا نمی‌کند؛ زیرا با ابراز علنی گناه، دیگر حرمت خود را از بین برده و چیزی را در پس پرده نگذاشته تا عناوینی همچون غیبت بر آن صدق کند. همچنین در مورد دشمنان اسلام و فاجران، حرمتی برای آنان وجود ندارد تا حفظ شود. آن‌ها با دشمنی و حرمت‌شکنی علنی، حریمی برای خود باقی نگذاشته‌اند. در این‌گونه موارد می‌توان با ابزار طنز سرکوب‌گرانه به مبارزه علیه منکرات پرداخت. همان‌گونه که پیامبر ﷺ به حسان ابن ثابت فرمود: «دشمنان را هجو کن. زیرا جبرئیل با توست. آیا از بردن نام فاجر خودداری می‌کنید مبادا مردم او را بشناسند؟! او را با آن عمل فسقی که می‌کند نام ببرید تا مردم از او برحذر باشند». (کلینی، ۱۴۲۹: ۲ / ۳۷۵)

۲. طنز اصیل، کاری اخلاقی، سازنده و بیدارکننده همچون جراحی است و روش‌های غیراخلاقی از لوازم آن نیست. اگر در مواردی به کاری غیراخلاقی دست می‌زنند دلیل نمی‌شود که آن را جزو حقیقت طنز قلمداد کنند.

طنز به شکل گریزناپذیری اخلاقی و تعلیمی است و از فنون و ساختارهای ادبی خاصی بهره می‌برد. برخی هدف نهایی طنز را چیزی جز آن که انسان را به ما بشناساند، نمی‌دانند. (رادفر، ۱۳۸۸: ۱۰۸) طنز بیماری‌ها را می‌شناساند، معجونی از نیش و نوش است؛ نوش آن لطیفه بودن و نیش آن انتقاد سازنده است، تفکربرانگیز است و ماهیتی پیچیده دارد. گرچه طبیعتش بر خنده استوار است ولی از آن به‌عنوان وسیله‌ای برای نیل به هدفی برتر و آگاهی‌بخشی به انسان‌ها نسبت به عمق رذالت‌ها بهره می‌برد. ادعا می‌شود که طنز از هر نوع گرایش و انگیزه خصوصی دور است. بندورا^۱ معتقد است؛ طنز نمایش «نوع» است نه شخصیت این و آن. (هومن، ۱۳۷۷: ۴۰۶) هدف و آماج طنز خرد نیست. هدف، کل جمع و جامعه است. طنز خواستار تغییر کل جامعه است. (صالحی، ۱۳۷۶: ۱۸۹) پلارد^۲ می‌گوید: «طنز همیشه به تفاوت میان وضعیت، چنان که هست و چنان که باید باشد، به‌شدت آگاه است.» (دری پاییز، ۱۳۸۷: ۱۰) به‌طور

۱. Albert Bandura (روان‌شناس کانادایی - آمریکایی است که نظریه یادگیری مشاهده‌ای یا مدلینگ را مطرح کرده است).

۲. Arthur Pollard (متولد ۱۹۵۹؛ نویسنده و طنزپرداز فرانسوی).

کلی طنز در خدمت تغییر، تکامل و بهبود انسان و یا سیستم اجتماعی تشکیل شده توسط انسان قرار می‌گیرد. طنز به یک وسیله مبارزه تبدیل گردیده است که ریشه بدی‌ها را هدف قرار داده است؛ که در این صورت طنز، علمی و تعقل‌برانگیز خواهد بود. چرا که طنز هنر است و هنر عبارت از زیبایی حاصل از فکر و ذوق بشری است. (مروتی، ۱۳۹۲: ۲۰ / ۱۷۸) در مجموع تعاریفی که در مورد طنز بیان گردیده، انتقاد و اصلاح به‌عنوان فایده یا کارکرد طنز در میان تعاریف پررنگ‌تر می‌باشد.

چالش ضد اخلاقی بودن ابزارهای مورد استفاده در طنز

در طنز از ابزارهای گوناگونی استفاده می‌شود که برخی از آن‌ها غیراخلاقی است. در ادامه تعدادی از روش‌های غیراخلاقی مورد استفاده در طنز آورده می‌شود:

۱. مهم‌ترین ابزار طنز که گاهی با همان شناخته می‌شود، مبالغه و بزرگنمایی است. اصل اولیه در مطابقت معنا با کلامی است که به‌منظور آن معنا ادا می‌شود. نه کم‌تر از حد خود و نه بیشتر. درحالی‌که یکی از عناصر اصلی طنز مبالغه است که اگر از آن گرفته شود، طنز ماهیت خود را از دست می‌دهد. مبالغه بیان خلاف واقع است و بنابراین طنز بیان غیراصیل و نوعی دروغ به شمار می‌رود و «حرمت بیان خلاف واقع مبرهن است.» (کلینی، ۱۴۲۹: ۴ / ۴۱) که علاوه بر وارد شدن به حیثه گناهان، بیان یا نمایش طنز به مخاطبان، نوعی اطلاع‌رسانی کاذب می‌باشد که می‌تواند در پخش شایعات و برهم زدن اجتماع، تأثیرگذار باشد. در برخی روایات از هر نوع دروغ کوچک و بزرگ، به شوخی و جدی، نهی گردیده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵ / ۱۳۵)

در پاسخ به اشکال در مورد این ابزار طنز باید گفت: چالش مهمی که طنز در ارتباط با مبالغه با آن مواجه است، عدم راست‌نمایی و به تعبیری دروغ است که در اثر بزرگنمایی در کلام یا نوشتار، حقیقت بیان نمی‌شود و طنز متهم به ترویج دروغ‌گویی می‌گردد. باید متذکر گردید که هر نوع بزرگنمایی نکوهیده نیست. به عنوان مثال؛ در مورد گناهان تأکید گردیده که حتی گناهان صغیره را کوچک نشمارید. اگر از این منظر به مبالغه در بزرگ نمودن گناهان و بدی‌های اخلاقی بنگریم، وسیله مناسبی خواهد بود که از بدی‌ها احراز گردد و همین هدف در دو فریضه پیگیری می‌شود. همچنین دروغ، موقعی معنا پیدا می‌کند که در باور مخاطب به صورت حق، تصور گردد. درحالی‌که مبالغه و بزرگ‌نمایی، مخاطب را کاملاً متوجه غیرحقیقی بودن موضوع می‌سازد و او متوجه عدم مطابقت با واقع می‌شود و درمی‌یابد که برای نکوهش و تحقیر، از آن بیان استفاده گردیده است.

۲. گاهی برای خندانن دیگران به دروغ و بیان امور نامرتبط به هم متوسل می‌شوند. پیامبر ﷺ

می‌فرماید: «من مزاح می‌کنم ولی جز حق و حقیقت بر زبان نمی‌آورم.» (قمی، ۱۴۱۴: ۴ / ۲۹۶) همچنین از ایشان نقل شده که فرمودند: «وای به حال کسی که برای خنده دیگران دروغ بگوید. وای بر او، وای بر او، وای بر او.» (حر عاملی، ۱۴۰۴: ۱۱ / ۲۵۱)

در این خصوص باید گفت؛ خنده ابزار طنز است و نه هدف آن. بنابراین، اگر در مصادیقی که عنوان گردید، هدف تنها خنداندن مخاطب باشد، امری ناصواب و منکر است. در پاسخ به اشکال پیشین بیان شد، دروغ زمانی معنا می‌یابد که مخاطب در باور خود آن را به صورت حقیقی بپذیرد. بسیار واضح است که هیچ مخاطبی ارتباط امور نامرتب را به عنوان یک گزاره حقیقی تلقی نمی‌کند، بلکه نکته آن، عیان نمودن زشتی منکری است که به زشتی آن بخندند. از این حیث، در راستای انجام دو فریضه خواهد بود. زیرا هدف عالی ناهی از منکر آن است که بتواند ضمن متوجه ساختن مخاطب به منکر بودن عملی خاص، آن را در برابرش تحقیر و از این راه او را از ارتکاب باز دارد.

۳. در برخی از مصادیق، شخصی بدون بردن نام از او، مورد نیش و کنایه قرار می‌گیرد و همه می‌فهمند که طنزنویس چه کسی را اراده کرده است. سنت خدا در دنیا بر ستار بودن و پنهان کردن معایب قرار گرفته و تا جایی که ممکن است باید اشکالات شخصی افراد برملا نشود، اسرار انسان‌ها مخفی و حتی جایز دانسته شده که در صورت اضطرار برای حفظ آبروی مؤمن دروغ گفته شود. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱ / ۷۱) این در حالی است که نیش سوزان طنز در بسیاری از مواقع، نه تنها زیبا نیست بلکه درهم کوبنده شخصیت و تخریب‌کننده حیثیت افراد و برملاکننده اسرار است.

اما باید توجه داشت که هدف و آماج طنز خُرد نیست، هدف آن کل جمع و جامعه است. گرچه ممکن است طنزپرداز یک مورد خاص از بدی را می‌بیند و متناسب با آن طنزی می‌نویسد، اما هدف او نشان دادن آن خصوصیت منفی به صورت عام است که در هیچ‌کس بروز نکند. در این موارد نباید شخصیت فرد مورد بی‌احترامی قرار گیرد و تنها باید عمل زشت او مورد طنز باشد و ضمن نقد عمل، کرامت شخص حفظ گردد که البته این کاری بس دشوار است. اگر در پاره‌ای موارد این اتفاق می‌افتد، تنها باید آن نوع طنز را ناموجه دانست، نه این که همه انواع طنز را غیرمجاز شمرد. امام صادق علیه السلام فرمود: «مصلح دروغ گو نیست.» (کلینی، ۱۴۲۹: ۳ / ۲۹۸) پس می‌توان گفت که حرمت دروغ و وجوب راستی برای این است که میان مسلمین کدورت و اختلافی پیدا نشود، و هرگاه راستگویی موجب کدورت و اختلاف شود حرمت دروغ از میان می‌رود، چنانچه نظیر این موضوع در باب تقیه هم ذکر می‌شود. (همان: ۲۹۹)

۴. یکی از ابزارهای شایع و مورد استفاده در طنز، کودن‌نمایی و خود را به نادانی زدن است. در کودن‌نمایی طنزپرداز سعی می‌کند تا با نشان دادن حماقت شخص کم‌دین، باعث تنبه و خنده

مخاطبان شود. (آشوری، ۱۳۹۰: ۱۰۱) این کار از نظر شرعی مورد پسند نمی‌باشد، چرا که نوعی هتک حرمت عمدی در برابر دیگران است که با عزت‌مندی مغایرت دارد. شأن و منزلتی که قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام برای انسان به خصوص مؤمنین بیان می‌کنند، مغایر با قرارگرفتن در معرض خنده و مورد مضحکه شدن توسط دیگران است. قرآن کریم عزت‌مندی را پس از خدا و رسولش، برای مؤمنین برمی‌شمارد. (منافقون / ۸) همچنین حفظ منزلت انسان مؤمن واجب است و باید از پایمال نمودن آن جلوگیری نمود. امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «الْمُؤْمِنُ أَكْبَرُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ؛ حرمت مؤمن از کعبه بیشتر است.» (مجلسی، ۱۴۰۹: ۶۵ / ۱۶) این در حالی است که در این ابزار، عملاً حرمت افراد نقض می‌گردد. در جواب باید گفت: اصل کودن‌نمایی، برای تنبه و نشان دادن زشتی منکر مورد نظر، مصلحتی است که از باب تعلیم، قابل توجیه می‌باشد. در تأیید اصل، امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «مصلحت زندگی و معاشرت اجتماعی به پیمان‌های پر ماند که دو سوم آن هوش و زیرکی؛ و یک سومش نادیده گرفتن تجاهل است.» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۳۳۸) گرچه در این نوع فرمایشات، بیشتر نادیده گرفتن اشتباهات دیگران مورد نظر است تا حرمت آنان حفظ شده و روابط میان افراد نیکو گردد، اما عمومیت خطاب آن را می‌توان شامل موضوع مورد بحث دانست. نشان دادن نادانی خود یا دیگران به هدف مبارزه با نادانی از طریق نمایاندن زشتی آن، امری مطلوب است. همچنین هدف اصلاح با تذکر و انتقاد سازنده، مطلوب و مورد تأکید است. نمونه آن بهلول در زمان امام صادق علیه‌السلام که خود را به جنون زده بود و حکمت‌هایی بیان می‌کرد که در حالت طبیعی هرگز نمی‌توانست اظهار کند. در بیانات پیشوایان دین، اصطلاح تجاهل‌العارف برای مقاصد مطلوب به کار می‌رفته است. نمونه آن، حفظ حرمت و شخصیت اقرارکننده به گناه است که مصادیق فراوانی در سیره اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد. (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳: ۴ / ۳۲) عمل معصوم علیه‌السلام در تجاهل نسبت به موضوع بیان شده توسط گناه‌کار، در تعارض با اقرارالعقلاء است که این تعارض به وجود آورنده نوعی طنز است، اما با هدف مقدسی مانند حفظ منزلت، همراه است. در کودن‌نمایی، نوعی نمایش طنزگونه از دید ناظر بیرونی است که هدف آن نمایش عریان زشتی مورد نظر است و خنده مخاطب به عمل زشتی است که طنزپرداز، آن را نشان می‌دهد، نه به شخص انجام‌دهنده که توهین و هتک حرمت او محسوب گردد که در این صورت به‌طور قطع از نظر شرع و اخلاق، مورد نهی است. تظاهر به نادانی، مخاطب هوشیار را متوجه نکته آن می‌گرداند و ضریب نفوذ آن نکته در اثر این تجاهل و تظاهر به حماقت، افزایش می‌یابد. از نظر روان‌شناسی، کسی که مرتکب عمل بدی گردیده است با دیدن ننگ در عمل طنزپرداز، هرچه بیشتر قباحات عمل در پیش او تجسم می‌یابد، انگیزه ترک زشتی را برایش بیشتر می‌کند. با این توصیف، کودن‌نمایی، از نظر اخلاقی در مواردی که باعث ایجاد

زمینه مناسب برای اصلاح شود، مطلوب و از نظر عمومات شرعی مورد تأیید می‌باشد.

۵. یکی دیگر از ابزارهای مهم طنزپردازی، استفاده از شعر است. (بهزادی، ۱۳۷۸: ۱۲۵) در شعر به دلیل قوی بودن احساسات، بعضاً حقایق قربانی بیان و یافتن وزن و قافیه می‌شود. اگر طنزپرداز درصدد بیان حقایق می‌باشد، چه لزومی دارد که از ابزار شعر بهره برد؟ این در حالی است که قرآن کریم، ساحت پیامبر ﷺ را شایسته شعرگویی نمی‌داند. «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ؛ شعر به او [= پیامبر] نیاموختیم و شایسته او نیست؛ این [سخن] جز یادآوری و قرآن روشنگر نیست.» (یس / ۶۹) از سوی دیگر، از دیدگاه قرآن، رسول مکرم ﷺ، اسوه و الگو برای همگان معرفی گردیده است. (احزاب / ۲۱) بنابراین متابعت از آن حضرت، تا سر حد امکان، یک امر الهی است که باید انجام شود. (آل عمران / ۳۱)

در پاسخ این اشکال می‌توان گفت: بر کسی پوشیده نیست که یک وجه اعجاز قرآن کریم در فصاحت و بلاغتی است که ریشه در سجع و قافیه و سایر هنرهای کلامی آیات کریمه دارد. خداوند علیم متناسب با برجستگی ادیبانه اعراب در زمان جاهلیت، قرآنی نازل فرمود که در تمام زمینه‌ها از جمله اعجاز کلامی، همگان را به تحدی دعوت نمود. قطعاً بیان ادیبانه قرآن در تأثیرگذاری بر مخاطبان نقش مهمی دارد. مولوی با این که از شعر و شاعری برائت می‌جوید، اما به خاطر مردم، یکی از گویندگان کثیرالشعر است. او در مورد کاربرد شعر در نقل حکایاتش می‌گوید:

این یاران که به نزد من می‌آیند، از بیم آنکه ملول نشوند، شعری می‌گویم تا به آن مشغول شوند و گرنه من کجا و شعر کجا؟ والله که من از شعر بیزارم. همچنان که یکی دست در شکمبه کرده است و آن را می‌شوراند برای آرزوی مهمان. چون اشتهای مهمان به شکمبه است، مرا لازم شد. (شادروی‌منش، ۱۳۸۶: ۱۰۰)

مجدداً اصل کلی یادآوری می‌شود؛ استفاده از شعر برای چه هدفی به کار می‌رود؟ اگر برای هدایت و تأثیرگذاری بیشتر انجام گیرد، نه تنها مباح است، که گاهی واجب می‌گردد. قالب‌های شعری با وزن و قافیه مخصوص و آهنگین، آمادگی پذیرش در مخاطب را افزایش می‌دهد. این اوزان با زیبایی تناسبی تنگاتنگ دارد و فطرت عمومی انسان‌ها نیز بر ادراک زیبایی سرشته گردیده است. طبیعی است که دارای مطلوبیت بیشتری خواهد بود. آیه‌ای از قرآن که مورد استشهاده قرار گرفته بود، ناظر به اتهام شاعر بودن به پیامبر ﷺ می‌باشد که در آیات دیگر بدان اشاره گردیده است (طور / ۳۰؛ حاقه / ۴۱) و در مورد تقبیح شعر و شاعری نیست. آیه تأکید دارد که رسالت قرآن بیان شعر نیست اما حقایق را در قالب وزن و دارای سجع نازل می‌فرماید تا از آن هنر در جذب بیشتر مخاطبان به سوی هدایت بهره برد. در طنز نیز با نیت اصلاح، ابزار شعر می‌تواند این هدف مهم را به انجام برساند. همچنین در ترویج معروف با به کار بردن

شعر، تأثیرات روشن‌تری را شاهد خواهیم بود.

ضمن این‌که اگر متابعت از رسول اکرم ﷺ ملاک است، در عمل طنزآمیز پیامبر ﷺ نیز می‌توان همان قاعده متابعت را جاری دانست تا قول و فعل ایشان ملاک قرار گیرد. به عنوان نمونه، سراغ گرفتن پیامبر ﷺ از عمل طنزآمیز فرد اعرابی که بهای هدیه خود را می‌طلبید، نشان تأیید حضرت بر این نوع شوخ‌طبعی است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۳: ۵ / ۶۲۷) یا پیامبر ﷺ خطاب به سهیب که خرما زیاد می‌خورد و ابراز چشم درد می‌کرد فرمود: «با چشم درد، خرما می‌خوری؟!» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۳ / ۶۰) عدم ارتباط بین خوردن خرما و چشم درد، باعث ایجاد طنز می‌شود که مورد تأیید سیره حضرت است. همچنین روایات متعددی از معصومین علیهم‌السلام در تأیید شوخ‌طبعی و مزاح بیان گردیده است. (ر.ک: همان: ۸۹ / ۱۲۴؛ ۷۳ / ۵۸)

۶. ابزار دیگر در طنز تشبیهاتی است که گاه بسیار تند و اهانت‌آمیز است و با منزلت انسانی منافات دارد. برخی بر این اعتقادند که «تنابز بالالقباب» در میان اعراب که در سوره حجرات از آن نهی شده است، درصدد بیان همین موضوع است. (شادروی‌منش، ۱۳۸۶: ۵۱)

در پاسخ باید گفت که نخست هر نوع تشبیهی ناسازگار با منزلت انسان نیست. در موارد معروف نیز قرآن کریم از تشبیه نمودن انسان یا عمل او به موجودات دیگر بهره می‌برد. شجره طیبه که تمثیل کلمه طیبه است یا بال پرنده که تشبیه خضوع و خشوع فرزند نسبت به والدین خویش است، از این موارد است. دوم این‌که؛ تشبیه و تمثیل، حکم استدلال را دارد. به این معنی که وقتی دانشمند نااهل به حیوانی که باری از کتاب به دوش می‌کشد، تشبیه می‌شود (جمعه / ۵) به دلیل عدم بهره‌مندی و عمل به آموزه‌های کتاب‌ها است که فقط زحمت حمل آن‌ها را متحمل می‌شود. وانگهی تشبیه می‌تواند به‌طور ایجاز علت را بیان و با تیغ زننده خود، عامل منکر را متوجه زشتی کارش نماید و در مرحله بعد او را از منکر باز دارد. وجهه عمومی آن سبب می‌گردد که توهین به شخص معین محسوب نشود.

۷. اشکال دیگر، وجود مفاهیم مشابه طنز است که در مواردی اشتهاً به جای یکدیگر به کار می‌رود و برخی از آن‌ها در ضدیت تام با اخلاق قرار دارد. همانند هجو و دشنام، سرزنش و متلک. بنابراین جهت رفع سوءاستفاده‌ها، هر مطلبی تحت عنوان طنز، غیراخلاقی اعلان شود تا مجالی برای بداخلاقی باقی نماند. به عنوان نمونه، طنز در بعضی موضوعات، به عنوان تمسخر یا استهزاء برداشت می‌گردد. همچنین بیان طنزآمیز در انتقاد از عملکرد افراد، زیرسؤال بردن حیثیت، طعنه و عیب‌جویی قلمداد می‌شود.

جواب چالش فوق در خود آن است. نباید اشتباه طنزپرداز به پای اصل طنز نوشته شود. سایر مفاهیم نام برده‌شده عموماً بار معنایی منفی دارند اما طنز با معنا و گستره مفهوم و کاربرد معین و هدف اصلاح‌گری، نمی‌تواند مانند برخی عناوین دیگر باشد. افزون بر این‌که گاهی هزل و هجو نیز جایز

می‌شوند. آنچه مهم است شناخت دقیق موضوع، مخاطب و ضرورت به‌کارگیری ابزار مناسب با شرایط است و هیچ‌یک از موارد ذکر شده را به‌طور مطلق نمی‌توان منفی و ممنوع دانست. وانگهی، چشم‌پوشی از فواید فراوان طنز به دلیل احتمال برخی سوءتفاهم‌ها، منطقی نیست.

۸. از جمله ایرادات اخلاقی به طنز، خاستگاه آن است. برخی مانند فروید، عامل طنزپردازی و نیز محرک خنده و واکنش نسبت به مطلب خنده‌آور را به حس برتری‌جویی انسان تفسیر می‌کند (ماریال، ۱۳۹۳: ۷۴) این نگاه از نظر اخلاقی مورد پذیرش نیست؛ زیرا در اخلاق فضیلت بیان شده، از ویژگی‌های شایسته انسان، عدم خودبرتربینی نسبت به سایرین و عدم اقدام در بروز چنین خصوصیت اخلاقی است، حال آن‌که طبق نظریه برتری فروید، طنزپرداز برای اثبات برتری خود، طنز می‌نویسد و مخاطب نیز در اثر چنین خصوصیتی می‌خندد.

در پاسخ تنها کافی است بدانیم بسیاری از نظریاتی که در مورد خاستگاه طنزپردازی و خنده بیان گردیده، منسوخ شده‌اند. رویکرد امروزی به مقوله طنز و خنده ناشی از آن، یک رویکرد ابزارگرایی است که سعی در استفاده از طنز در انتقاد سازنده و البته ایجاد خنده دارد. طنز وسیله‌ای گردیده تا طنزنویس بتواند اوقات فراغت مخاطب را با خنده جهت‌بخش و هدایت‌کننده سپری نماید.

اشکالات اخلاقی نتایج طنز

۱. یک دسته از چالش‌ها مرتبط با نتایج غیراخلاقی طنز است. از جمله نتایج طنز یا اهداف آن، خنده و شادی است. اما این هدف و نتیجه همیشه مطلوب نیست. از رسول خدا ﷺ روایت گردیده که: «از خنده زیاد پرهیزید که قلب را می‌میراند.» (دیلمی، ۱۳۴۹: ۲ / ۸۵)، کنایه از فراموشی یاد خدا و خاموشی نور ایمان است. امام باقر ﷺ به جابر جعفی می‌فرماید: «با استمرار حزن، نورانیت قلب را در خود به وجود آور.» (کلینی، ۱۴۲۹: ۴ / ۲۴۳) همچنین روایاتی از اهل بیت ﷺ در مورد نهی از کلام خنده‌آور بیان شده است. از جمله فرمایش امام علی ﷺ که فرموده‌اند: «إِيَّاكَ أَنْ تَذَكَّرَ مِنَ الْكَلَامِ مُضْحَكًا وَإِنْ حَكَيْتَهُ عَنْ غَيْرِكَ» (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۵: ۳۰۰)؛ «از ذکر کلامی که مضحک باشد پرهیز، حتی اگر از دیگران نقل نمایی!» و این نهی به اعتبار این است که سخنان مضحک که باعث خنده زیاد باشد، هر چند حکایتی از دیگران باشد، باعث تقلیل شخصیت گوینده آن می‌گردد. از امام کاظم ﷺ نیز روایت شده است که فرمود: «حضرت داود به سلیمان ﷺ گفت: ای پسرک من، از خنده زیاد برحذر باش که خنده زیاد موجب حقارت و پستی بنده در روز قیامت است.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷ / ۲۷۹) برخی اندیشه‌ها و سخنان بزرگان نیز خنده را تأیید نکرده و درصدد زشت شمردن آن بر آمده‌اند. افلاطون می‌گوید:

ما به بداقبالی دوستانمان می‌خندیم و احساس ما مخلوطی از لذت و رنج است. برگسون^۱ گاهی خنده را نمودار سنگدلی انسان می‌داند، مانند خنده از مشاهده زمین خوردن یک انسان در خیابان. او معتقد است؛ هدف طنز ایجاد خنده است و خنده یکی از انعکاس‌های تجملی بشر است، انعکاسی که بر خلاف عطسه یا چشم بستن هنگام ترس، هیچ فایده عملی ندارد. در کتاب تورات نیز نقل شده که در خنده نوعی غمزدگی وجود دارد. حتی در خنده هم قلب گرفته است! (میکس، ۱۳۵۵: ۵)

در قرآن حکیم نیز آمده است:

فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. (توبه / ۸۲)

پس [منافقان] باید اندک بخندند و بسیار بگریند؛ به کیفر آنچه همواره کسب می‌کردند.

در پاسخ باید گفت؛ شادی ای که انسان را غافل از انجام جزو وظایف نماید، منهی‌عنه است؛ اما شادی در نتیجه ارتقا دانایی و از سر ایمان، عین صواب بوده و جزو نشانه‌های مؤمن شمرده شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ مؤمنی نیست جز این که در او دعابه هست، من عرض کردم: دعابه چیست؟ فرمود: مزاح.» (کلینی، ۱۴۲۹: ۴ / ۴۸۶) در این روایت، یکی از ویژگی‌های مؤمن، شوخ‌طبعی شمرده شده است و بیان‌گر عنایت به تمام زوایای زندگی است. در روایت دیگری از آن حضرت بیان شده که از یونس شیبانی سؤال فرمودند: «چگونه است مزاح کردن شما با یکدیگر؟» او می‌گوید: عرض کردم که کم است. فرمود: «چنین مکنید؛ زیرا که با یکدیگر مزاح کردن از خوش‌حلقی است و به‌درستی که تو به واسطه آن، سرور و شادی را بر برادرت داخل می‌کنی و هر آینه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شخصی مزاح می‌کرد و می‌خواست که او را شاد کند.»

بنابراین باید به خاستگاه خنده و شادی مراجعه شود و نه فقط به خود آن. در روایات دیگر، خنده‌ای که باعث غفلت از آخرت گردد، نهی گردیده است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۴ / ۷۵۹) این دسته روایات با خنده طنز که هدف آن رفع امر نامطلوب برای رسیدن به سلامت زندگی در دنیا و آخرت است هم‌خوانی ندارد. از این جهت به بیهودگی متهم نمی‌شود؛ چراکه مسئولیت‌های اخلاقی طنز و طنزپرداز، بیدار نمودن اذهان مخاطبان در مواجهه با پستی و منکر است. می‌توان اذعان نمود که طنز حکیمانه غفلت‌زداست نه غفلت‌زا. امام علی علیه السلام شوخ و مزاح بودن را نشانه غفلت از آخرت نمی‌داند و تندخویی و عصبانیت را نوعی جنون و دیوانگی می‌داند و دوستان مؤمن و خالص خود را به اخلاق خوش و سخنانی صمیمی و نشست‌وبرخواست ها دعوت می‌کند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۶ / ۳۲۹) از جهت دیگر برخی بر این باورند که برخلاف آنچه در تعاریف قاموسی می‌گویند، طنز با خنده پیوند قطعی ندارد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۲۱)

۱. Henri Bergson (۱۸۵۹ - ۱۹۴۱)، فیلسوف مشهور فرانسوی

۲. در طنز چالش دیگری به نام بیهودگی وجود دارد. قرآن یکی از صفات مؤمنین را پرهیز از لغو برمی‌شمارد: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ؛ و کسانی که آنان از [کار و سخن] بیهوده روی گردانند.» (مؤمنون ۳) به دنبال بیهودگی، اشکال بی‌محتوایی و بی‌هدفی است. استفاده از طنز مصداقی از بیهوده‌گویی، بی‌محتوایی و بی‌هدفی است. برخی از آثار طنز و مزاح بی‌هدف و محتوا که در منابع دینی به آن‌ها اشاره گردیده و بعضاً در ضمن چالش‌ها بیان گردید عبارتند از: نقصان نیروی فکر و اندیشه، نابود کننده ایمان به حقایق، حماقت و ساده‌لوحی، باطل‌کننده جدیت، درهم شکننده وقار و هیبت، ایجادکننده کینه و دشمنی و بی‌آبرویی. از بیهودگی فراتر، هزل می‌باشد. در مواردی به نام طنز به سوی هزل و حتی هجو کشیده شده است. هزل، سخن بیهوده، مسخرگی و لوده و بعضاً سخنان زشت به قصد شوخی است که در آن انتقاد به شخص معین می‌شود. در این صورت، ضمن دارا بودن برخی بدی‌های یادشده، هتک حرمت و شکستن حیثیت و آبرو نیز می‌باشد که از آن به شدت نهی گردیده است. منتقدان مولوی، معدودی از اشعار او را دارای هزل و هجو دانسته و به شدت بر آن انتقاد می‌کنند. (برهانی، ۱۳۷۲: ۱۱) زیرا وقایعی که ذکر آن قبیح می‌باشد، در غالب شعر بیان شده است. هجو علناً دشنام‌نامه است و اکیداً از نظر اخلاقی ممنوع می‌باشد.

در پاسخ باید گفت؛ اشکال بی‌محتوایی و بی‌هدفی وقتی متوجه طنز است که از رسالت خود دور شده باشد. در آن صورت، عنوان طنز حکیمانه صادق نبوده و از بحث خارج است. البته ممکن است مطلب بیهوده‌ای تحت عنوان طنز بیان گردد که باید از آن پرهیز کرد. اما طنز حکیمانه از بیهودگی به دور است. چنان‌که از تعاریف طنز و تفاوت آن با هزل و هجو و سایر انواع خوشمزگی فهمیده می‌شود، در طنز هدف اصلاحی نهفته است و طنز حقیقی از بیهودگی مبرا است. چنان‌که گذشت، برخی از بزرگان شعر و ادب، حتی هزل را نیز واجد اهدافی بلند شمرده‌اند و دست‌کم برخی انواع هزل را با مقاصد جدی به کار برده‌اند.

۳. اشکال دیگر طنز کشیده شدن مخاطب به ورطه گمان و ظن می‌باشد. چرا که در طنز سعی بر آن است که غیرمستقیم، معایب بیان شود و این رویکرد، باعث ایجاد ظن و گمان در مخاطب می‌شود و از این‌که منظور طنزنویس کیست، دچار ظن و گمان، می‌گردد. شنونده به دلیل حس کنجکاوی، سعی می‌کند با گمانه‌زنی، مصادیق را تعیین کند و از این راه به گناه می‌افتد. وظیفه مؤمن، داشتن حسن‌ظن به پدیده‌های اجتماعی، اشخاص و اعمال آن‌هاست. قرآن انسان‌ها را از ظن و گمان نهی می‌نماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید؛ [چرا] که برخی از گمان‌ها گناه است.» (حجرات، آیه ۱۲) حضرت امیر علیه السلام به فرزندش امام

مجتبی علیه السلام سفارش می‌کند که: «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ؛ آنچه را نمی‌دانی نگو. بلکه هر آنچه را که می‌دانی هم نگو». (شریف رضی، ۱۳۸۰: ۵۴۴)

البته باید پذیرفت که در طنز به دلیل داشتن زبان غیرمستقیم احتمال افزایش سوءظن وجود دارد. اما اول این‌که با این استدلال نمی‌توان از آن همه فواید و ارزش‌های زیاد طنز صرف‌نظر کرد. دوم این‌که معمولاً طنزپردازان قرائنی را در کلام خود می‌آورند که مقصودشان را آشکار می‌کند و امکان رفع سوءظن فراهم می‌شود.

۴. اشکال دیگر آن است که در اثر عدم جدیت در طنز و همراهی خنده و شوخی، باعث می‌شود تأثیر کلام کاهش یابد. از امام علی علیه السلام روایت گردیده که: «هر که خوی او تماماً هزل و شوخی باشد، سخنان جدی او فهمیده نمی‌شود.» همچنین بیان فرموده‌اند که: «انسان کامل کسی است که سخنان و رفتار جدی او بر هزل و شوخی اش غالب شود». (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۵: ۱۲۸)

پاسخی که باید داد این است که طنز یک قالب هنری و روایی است و مطالب جدی در آن به صورت طنزگونه ارائه می‌شود. محتوای کلام، جدی است. البته به نوع طنز نیز بستگی دارد؛ طنز حکیمانه ضد جدیت نیست بلکه عین جدیت است. «هنر ظریفی است که اگر به اندازه کافی جدی گرفته نشود به اثری مضحک و نخ‌نما و اگر بیش از حد جدی گرفته شود به هجو تبدیل می‌شود.» گاهی جدی بودن مطالب، مخاطب را به سرباز زدن از آن می‌کشاند. مانند ارتباط با کودکان که مقتضای سنی آن‌ها ایجاب می‌کند با زبان کودکانه و غیررسمی و غیرجدی با آن‌ها سخن گفته شود. البته این روش به معنای بیان سخنان غیرواقعی به کودکان نیست، بلکه همان سخنان جدی ولی در قالب بیانی زیبا و متناسب با حال و هوای کودکی ارائه می‌شود.

نکته دیگر این‌که در طنز هدفی جدی از طریقی جذاب و ظاهراً غیرجدی دنبال می‌شود. اما چرا؟ اول به دلیل نفوذ بیشتر کلام در مخاطب و دوم به جهت رعایت شأن گوینده و عدم شکستن مهابت او. کلام در قالب طنز به هدف نفوذ بیشتر انجام می‌گیرد. بنابراین با جدی بودن کلام، هم‌راستا است. از جهت رعایت شأن متکلم نیز همان‌طور که بحث گردید، در صورت رعایت تعادل و توجه به چارچوب‌های اخلاقی، نه تنها دون شأن و شخصیت گوینده یا نویسنده و بازیگر طنز نیست، که مورد تحسین همگان در ارائه کارآمد و متناسب با مقتضای حال خواهد بود. مخاطبان متوجه می‌شوند که طنز درحقیقت وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم، حقایق و بیان دردها است.

۵. مشکل مهم دیگری که به وجود می‌آید، عکس‌العمل ضد اخلاقی در برابر طنز و سخریه و دشنام است تا آنجا که در مواردی برای تلافی و جبران، به مقدسات گوینده طنز توهین می‌شود. قرآن مؤمنین

را از انجام اعمالی که باعث عکس‌العمل منفی در طرف مقابل می‌شود، برحذر می‌دارد: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هرگز در آن [مسجد به عبادت] نایست! حتماً مسجدی که از روز نخست بر خود نگاه‌داری بنیان گذاشته شده، سزاوارتر است که در آن [به عبادت] بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند؛ و خدا پاکیزگان را دوست دارد». (توبه / ۱۰۸)

در جواب باید گفت: همان‌طور که بیان گردید، معمولاً طنز در مورد اشخاص نیست و عکس‌العمل، متناسب با عمل است. یعنی اگر طنزنویس با بیانی غیرتخصصی و غیرکارآمد، به جای ایجاد سازندگی در مخاطب، او را تخریب نماید، عکسالعمل طبیعی او پاسخ و عملی تخریبی خواهد بود. اما طنز حرفه‌ای با رویکرد مصلحانه مورد پذیرش منطقی قرار می‌گیرد و حتی در صورت لجاجت مخاطب، دست کم موجب هتاک و حرمت‌شکنی نخواهد گردید.

قرآن حکیم نیز در مورد دشنام‌گویی به معاندان، همین امر را متذکر گردیده است که اگر دشنام دهید، مقدسات شما را دشنام می‌دهند. این عمل آن‌ها از روی دشمنی است^۱ و دشمنی به وسیله بیان نازیبا و بد، تحریک می‌گردد. در مقابل، خداوند در امر به معروف و نهی از منکر افرادی مانند فرعون دستور می‌دهد تا حضرت موسی و هارون علیهم‌السلام با بیانی لین و نیکو با او ارتباط برقرار نموده تا زمینه پذیرش بیشتری فراهم آید. (طه / ۴۴)

در مواردی نیز قرآن مقابل کافران عنود موضع‌گیری سرسختانه داشته و با تشبیه نمودن آن‌ها به چهارپایان، عمق بی‌بصیرتی و منفعت‌طلبی آنان را بیان می‌فرماید. در صورت اشکال به این موارد که در شأن ظاهر قرآن حکیم نیست و بسا ممکن است باعث توهین به مسلمانان و کشیدن کاریکاتور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مسخره نمودن آیات قرآن گردد، باید گفت خطاب قرآن به‌صورت عمومی است و هیچ تناسبی ندارد که در مقابل، شخص پیامبر عظیم‌الشأن که خاتم همه پیامبران است، مورد توهین قرار گیرد. نه قرآن و نه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روش توهین و تخریب شخصیت افراد را ندارند. در اغلب موارد به‌صورت کلی بیان می‌شود. اما دشمنان اسلام کاری با روش اخلاقی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ندارند و آن‌ها برای تخریب شخصیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست به هر کاری می‌زنند. نباید برنامه‌های تخریبی آن‌ها را به پای انتقادهای سازنده قرآنی از رفتارهای کفار و مشرکان گذاشت. آن‌ها در هر حال کار خود را می‌کنند. همچنین باید توجه داشت که در برخی موارد ناآگاهی باعث بروز چنین خطاهایی می‌گردد. بعضی از کسانی که

۱. در عبارت «عدواً بغیر علم» بیان می‌کند که دشنام‌گویی آن‌ها نه از روی علم، بلکه از روی دشمنی و کینه‌ای است که از عمل دشنام‌گویی شما حاصل گردیده است. (توبه (۹): ۱۰۸)

کاریکاتور پیامبر ﷺ را می‌کشند، درحقیقت اعمال نادرست برخی مسلمان‌نماها را دیده و استنباط می‌کنند که حتماً پیامبرشان این‌گونه بوده است (العیاذ بالله) به‌واقع آن‌ها کاریکاتور مسلمانان را می‌کشند؛ چرا که در رفتار برخی از آن‌ها تناقضاتی می‌بینند و کاریکاتور، چیزی جز عدم تناسب نیست. مانند درگیری دو طایفه از مسلمانان در مسائل اعتقادی، درحالی که هر دو ادعای مسلمانی داشته و قرآن، خدا و پیامبر او را قبول دارند! احتمالاً این تناقضات برای آن‌ها قابل تحلیل نیست و باعث بروز چنین عکس‌العمل‌های جاهلانه‌ای می‌شود.

آنچه مسلم است، نوع کلمات و نوع بیان و مهارت‌های ارتباط کلامی و نوشتاری، تأثیر زیادی بر مخاطب خواهد گذاشت و بسیار حائز اهمیت است که ابتدا متکلم عیب را در خود جستجو نماید. با بیان نیکو می‌توان منتظر عکس‌العمل نیکو از جانب مخاطب بود. اگر امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «جداً از مزاح پرهیزید که کینه را به دنبال دارد»، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۳ / ۱۹۴) به دلیل عدم رعایت تناسب در بیان مزاح است. در غیر این صورت، دلسوزی و بیان اشتباه همراه با شاد نمودن مخاطب، کینه‌ای را به دنبال نخواهد داشت. کینه در صورت به‌وجود آمدن احساس تحقیر و توهین در مخاطب، حاصل می‌شود. این احساس به وسیله شوخی نابجا و غیراصولی و بدون در نظر داشتن حال و مقتضای مخاطب به وجود می‌آید. مشوق‌هایی که از امام باقر علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام در تأیید شوخ‌طبعی و رعایت حدود آن بیان گردیده، ممنوعیت مزاح را محدود به مواردی می‌کند که مناسب حال نبوده و از مدار حق خارج شود. (همان: ۶۰)

۶. چالش دیگر، عدم وجود تعریف مشخص و در نتیجه سوءاستفاده از آن و تشدد در مصادیق طنز است. در مواردی طنز، تلخ و کوبنده و تخریب‌کننده شخصیت به بهانه اصلاح به کار می‌رود. سوءاستفاده‌های این‌چنینی دلیل موجهی برای تحریم طنز است. در همین راستا برخی اختلافات و تفرقه‌افکنی‌ها به وجود می‌آید که باعث به‌هم‌ریختگی در اجتماع و احتمالاً از مصادیق برهم‌زننده امنیت در جامعه محسوب شود.

پاسخ این اشکال در ضمن مباحث قبل بیان گردید. در اینجا به این نکته اکتفا می‌گردد که تلخی در درصد بسیار کمی آن هم نسبت به مخاطبین خاص معنا پیدا می‌کند. هدف طنز به طور کلی تنبه و توجه‌دادن فرد یا جامعه به عیب‌ها و فسادهای خود، تحقیر و کوبیدن رذایل فردی و اجتماعی، رشد دادن فضیلت‌های اخلاقی فردی و اجتماعی و در یک کلام، تزکیه، تهذیب و اصلاح و به تکامل رساندن فرد و اجتماع است و اموری نظیر سرزنش و طعنه، عیب‌جویی، کوبیدن و تحقیر، مسخره کردن، همه در راستای درمان بیماری‌های فرد و جامعه به کار گرفته می‌شود. هدف طنز دوری از هرگونه خودخواهی و پیش‌داوری و غرض‌ورزی و هر نوع پلیدی و نادرستی است. طنز با تازیه‌خنده که بر اعصاب می‌زند،

آدمی را به تعمق وامی دارد و نامردمی‌ها، پلیدی‌ها و تلخی‌ها را درهم می‌کوبد تا بر ویرانه آن‌ها، پاک‌ی و خوبی و انسانیت را بنشانند. گاهی تلخی باعث برون‌رفت سریع‌تر از بدی می‌گردد. تلخی طنز همچون دارویی است که مرهم فقدان خوبی‌ها می‌گردد و مخاطب را از بدی‌ها پاک می‌کند و به همین دلیل تا حدودی تلخی آن با طعم شیرین طنز جبران می‌شود و تا آن تلخی احساس نشود، نیاز به پالایش کمتر احساس می‌شود. به گفته مولوی:

زان حدیث تلخ می‌گویم تو را تا ز تلخی‌ها فروشویم تو را
تو ز تلخی چون که دل پر خون شوی پس ز تلخی‌ها همه بیرون شوی

۷. از سویی مخالفین طنز معتقدند این مقوله اکثراً در جوامعی رخ می‌دهد که آزادی بیان وجود ندارد و خفقان سیاسی، طنزپرداز را ملزم به استفاده از این ابزار می‌کند تا ضمن حفظ جان خویش، با مردم ارتباط داشته باشد و دردها را بیان کند. این بدان معنی است که حمایت از مقوله طنز این تصور را در ذهن مخاطبان و نظاره‌گران داخلی و خارجی القاء می‌کند که جامعه از فقدان آزادی بیان رنج می‌برد و در نتیجه به طرف طنز روی آورده است. در غیر این صورت چه لزومی دارد که غیرمستقیم و با ابزار مختلف طنز، معایب بیان و انتقاد صورت گیرد؟ آیا ترویج طنز به معنی یک مبارزه غیرعلنی با سیاست‌ها و منش حکومت نیست؟ این کار ضمن ضربه زدن به نظام و زیر سؤال بردن امنیت ملی، تخریب وجهه اسلامیت نظام در جامعه‌ای مانند ایران را به دنبال خواهد داشت. در نقطه مقابل، جوامع با فضای باز سیاسی که شهروندان می‌توانند انتقاد خود را به صورت علنی بیان کنند، معمولاً کمتر از این مقوله استفاده می‌شود. این چالش کاربرد طنز را بیشتر در موارد سیاسی و در انتقاد به مسئولان حساس حکومتی خلاصه می‌کند. درحالی که طنز در تمام مسائل و معضلات اجتماعی و اخلاقی ورود پیدا می‌کند. در زمینه مسائل سیاسی نیز طنز می‌تواند ضمن رعایت موازینی که بیان گردید به ارتقا بخش سیاسی مخاطبان کمک نماید. برعکس مدعای مستشکلان شیوع طنز می‌تواند نشانه جامعه‌ای باز از نظر سیاسی باشد. بدین معنا که سعه‌صدر و تحمل مسئولان و کارگزاران سیاسی به حدی رسیده که می‌توانند شنونده و خواننده انتقاداتی باشند که بعضی مواقع مستقیماً متوجه آن‌هاست. در جوامع غربی نیز ضمن وجود آزادی، صورت‌های مختلف طنز رواج دارد. در اینجا زبان طنز نه به معنای وجود جو خفقان بلکه بیانگر ظهور منتقدان در لباس و قالب‌های متنوع می‌باشد که می‌تواند به شادابی و نشاط و پویایی جامعه کمک نماید. همچنین علامتی در جهت علاقه‌مندی مردم به دخالت در امور سیاسی مربوط به خودشان است. این امر از سویی باعث مواظبت بیشتر مسئولان نسبت به فعالیت‌ها و اظهار نظرهایشان خواهد بود و از سویی شور و شعور اجتماعی و احساس مسئولیت را در میان مردم برانگیخته آن‌ها را از بی‌تفاوتی برحذر می‌دارد.

نتیجه

از نتایج تحقیق، تبیین همخوانی مقوله‌های دینی و هنری بود. یکی از شبهات مطرح در زمینه موضوع، عدم سنخیت موضوعات دینی با مقوله‌ها و موضوعات جدید از جمله هنر طنز بود. در این پژوهش نه تنها منافاتی بین روش‌های هنری و دینی یافت نشد، بلکه نشان داده شد که هنر اصیل و زیبا، همراستای با فطرت انسان‌ها می‌باشد.

شناخت طنز، ویژگی‌ها، عناصر و مفاهیم مشابه آن به صورت اجمال، از دیگر نتایج تحقیق به‌شمار می‌رود. کاربرد آن در متون دینی و در سیره معصومین علیهم‌السلام و توجیه صبغه دینی طنز می‌تواند پژوهشگران عرصه هنر طنز دینی را امیدوارتر به فعالیت‌های هنری در زمینه نوشتن و پرداختن به طنز گرداند. پرداختن به چالش‌های اخلاقی طنز باعث تبیین دقیق‌تر مباحث دو حوزه اخلاق و طنز می‌شود. به عنوان مثال این تبیین باعث جلوگیری از انتشار هر مطلبی به نام طنز خواهد شد. همچنین شناخت دقیق‌تر منهیات اخلاقی، مرز و ساحت طنز را از هر نوع استهزاء و دروغ و سایر موارد ضد اخلاقی به نام طنز مبرا می‌نماید.

تبیین کاربردهای مختلف طنز و شناخت نتایج استفاده از آن، به شناخت عمیق‌تر آموزه‌های دینی و کاربردهای مزاح و شوخی منجر می‌گردد. یکی از ابزارهای مهم هدف اصلاح‌گر طنز، خنده و شادمانی است. نتیجه استفاده از آن، ضمن تلطیف روحیه افراد در جامعه، سلامت رفتار و اصلاح امور را در میان آنان به دنبال خواهد داشت. همچنین انتقاد سازنده که یکی از قدیمی‌ترین اهداف و کاربردهای طنز می‌باشد، با شناخت بهتر ابزارهای طنز، بهتر به انجام می‌رسد.

توجیه و تبیین برخی از برنامه‌های طنز و روش‌های طنزپردازی در رسانه‌ها با توجه به گسترش روزافزون آن در موضوعات مختلف، یکی دیگر از نتایج تحقیق حاضر می‌باشد. به عنوان نمونه روشن گردید؛ کودن‌نمایی که امروزه در برنامه‌های طنز شایع می‌باشد، از نظر اخلاقی توجیه‌پذیر است. تلخی گفتار انتقادی با شیرینی طنز قابل بیان می‌گردد. جدیت پیام‌ها خدشه‌دار نگشته و تأثیر کلام مضاعف می‌گردد. نیش طنز از طریق استهزاء و تمسخر عمل بد، نه شخص عامل، منتقل می‌گردد و درنهایت، استفاده از طنز به هدف اصلاح جامعه از کژی‌های اخلاقی و رفتاری با استفاده هنرمندانه از ابزارهایی همچون کنایه، تشبیه، مبالغه و استعاره و اعمالی مانند تجاهل، هم‌راستا با برخی فرایض از جمله امر به معروف و نهی از منکر خواهد بود. همچنین باعث افزایش روحیه انتقاد و انتقادپذیری در میان حاکمان و انسان‌ها در اجتماع می‌شود. آنگاه احتمالاً بتوان تمام ارزش‌ها، اهمیت‌ها و ثواب‌های مجاهدان جبهه‌های فرهنگی را برای طنزنویسان و طنزپردازان متعهد، انتظار داشت.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، شریف رضی، محمد بن حسین، ۱۳۶۹، ترجمه سید جعفر شهیدی، قم، کتابفروشی اسلامیة.
۳. آشوری، جلیل، ۱۳۹۰، داستان‌های طنز، ۱۵ اردیبهشت، <http://www.siah-sefid.ir>.
۴. ابن ابی حدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، قم، مکتبة آية الله المرعشی النجفی.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳، من لا یحضره الفقیه، تدوین توسط علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۸۲، تحف العقول، تهران، مؤسسه امیر کبیر.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، تدوین جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۸. اسماعیل زادگان، میثم، ۱۳۸۷، «چیستی طنز و کارکردهای اسلامی آن»، دین و ارتباطات، ش ۳۴، ۱۶۱ - ۱۲۹.
۹. برهانی، مهدی، ۱۳۷۲، تلخند طنز در داستان‌های مولوی، تهران، کندو.
۱۰. بهزادی، حسین، ۱۳۷۸، طنز و طنزپردازی در ایران، تهران، صدوق، چ اول.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۵، غررالحکم و درر الکلم، قم، دارالکتاب الإسلامی.
۱۲. جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۷، رسائل فقهیه، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
۱۴. دری پاییز، زهرا، ۱۳۸۷، آنچه یک طنزپرداز خوب، بد نیست بداند، ۹۳، انتشارات کتاب الکترونیکی.
۱۵. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۳۴۹، ارشاد القلوب، تهران، مصطفوی.
۱۶. رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۸۸، «زبان، صور و اسباب ایجاد طنز»، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی، ش ۱، ۱۲۰ - ۱۰۷.
۱۷. شادروی منش، محمد، ۱۳۸۴، «شیوه‌ها و شگردهای طنز جدید و مطایبه»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۷۳، ۵۷ - ۵۰.

۱۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۴، *مفلس کیمیا فروش*، تهران، سخن، چ سوم.
۱۹. صالحی، پرویز، ۱۳۷۶، «طنز؛ سلاحی خشن»، *ماهنامه چیستان*، ش ۱۴۳، ص ۱۹۶ - ۱۸۸.
۲۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاصاء*، قم، موسسه محبین.
۲۱. قمی، شیخ عباس، ۱۴۱۴ ق، *سفینه البحار*، ج ۱ و ۴، قم، دارالأسوة.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹، *کافی*، قم، دارالحدیث.
۲۳. ماریال، جان، ۱۳۹۳، *فلسفه شوخی*، ترجمه غلامرضا اصفهانی، تهران، ققنوس.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۲۵. مروتی، سهراب، و قدرت ذوالفقاری فر، ۱۳۹۲، «طنز در قرآن کریم»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ش ۲۰، ۲۰۴ - ۱۷۷.
۲۶. معین، محمد، ۱۳۸۷، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، منشاء دانش.
۲۷. میکس، گیورک، ۱۳۵۵، «طنزپردازی»، *پیام یونسکو*، ش ۷۹، ۸ - ۵.
۲۸. نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر، ۱۳۷۶، *طنزنویسان ایران از مشروطه تا امروز*، تهران، خانواده.
۲۹. هومن، جمشید، ۱۳۷۷، «نقش اجتماعی هنر طنز»، *پژوهش‌های ارتباطی*، ش ۱۴ و ۱۳، ص ۴۱۰ - ۴۰۳.